

# تبیین «تصرفات در حکم غصب» از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۱۵

مهدی کیان مهر\*  
رحیم سیاح\*\*  
سیدحسام‌الدین حسینی\*\*\*

## چکیده

دلیل اطلاق برخی تصرفات در ماده ۳۰۸ ق.م. به «در حکم غصب» به این علت است که اولاً: ارکانی که برای غصب وجود دارد در اینجا کامل نیست؛ ثانیاً: ماهیت و مفهوم ذیل ماده ۳۰۸ ق.م. با صدر ماده یکی نیست؛ ثالثاً: قانونگذار خواسته حکم صدر ماده ۳۰۸ را به ذیل آن تصریح دهد. در واقع دو موضوع ماهیتاً با هم فرق دارند و فقط در حکم باهم مشترکند؛ لذا دومی را می‌گوییم در حکم اولی. این نظر هر چند اقوی به نظر می‌رسد ولی جامع و مانع نیست. با توجه به اینکه برخی از مصادیق غصب بالاحص در عناوین دولتی، دارای وصف کیفری و تشبیهی می‌باشند، ولی «در حکم غصب» در بعضی مصادیق مانند مقبوض به عقد فاسد و عدم تخلیه منزل توسط مستاجر دارای وصف کیفری نیستند؛ همچنین با فرض پذیرش اینکه غصب ماده ۳۰۸ ق.م. صرفاً وجه مدنی داشته باشد، مشاهده می‌گردد که مصادیقی از جمله خیانت در امانت، اخذ مبلغ مضاربه با علم بانک به سند جعلی و مصرف غیر اجازه اموال دولتی که از مصادیق در حکم غصب هستند، دارای وصف کیفری اند، اما غصب در ماده ۳۰۸ ق.م. فاقد وصف کیفریست.

**واژگان کلیدی:** در حکم غصب، شبه‌غصب، غصب، غصب حکمی، رجوع از اذن سابق

۲۷

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۶۹ / تابستان ۱۴۰۰

\* دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران  
(mehdikiyanmehr@gmail.com).

\*\* استادیار مدعو گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران و عضو هیات علمی گروه معارف دانشگاه صنعت نفت/ نویسنده مسئول (sayah\_rahim@yahoo.com).

\*\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران  
(shesamhosseini@yahoo.com).

## مقدمه

در متون فقهی، غضب به استیلاء بر حق غیر بدون حقی شرعی و با تمسک به نگرش شهید ثانی با تسلط عدوانی تلقی گردیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۰۳). در ماده ۳۰۸ قانون مدنی «غضب، استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان و اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز در حکم غضب محسوب می‌گردد». با ژرف‌نگری در شق دوم ماده، کلیت موضوع نمایان می‌شود.

کلیت و الحاق موضوع «در حکم غضب» یا «شبه‌غضب» و «غضب حکمی» به «غضب» و افزون بر این شباهت اسمی و صوری با افتراق کامل در مفهوم و اشتراک ظاهری در احکام، باعث تشتت آرای قضایی گردیده است؛ لذا برای جلوگیری از اشتباه در تشخیص مبادی تصوری، نیازمند تحقیقاتی است که با بررسی ابعاد فقهی و حقوقی، خلاء موجود برطرف شود.

سیر مطالب نوشتار پیش‌رو به این گونه است که در ابتدا به تعریف فقهی و حقوقی «در حکم غضب» پرداخته و ضمن تأسیس نهاد جدید «رجوع از تصرفات با اذن سابق»، اختلاف در تعریف بین فقها و حقوقدانان که با سکوت قانون یا بعضاً مواخذه مواجه شده نظر افکننده و با استمداد از تراش فقهی خود، انتقادات اصلی وارد بر آن را طرح و حتی المقدور پاسخ داده و در زمینه رسیدگی به وحدت رویه‌ای مطلوب برسد.

تحقیق پیش‌رو، توصیفی - تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و با معان نظر از فقها و حقوقدانان، موضوع را تبیین و تشریح نماید؛ ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری، بانک‌های اطلاعاتی، شبکه‌های کامپیوتری و استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی می‌باشد.

## ۱. مفهوم تصرفات «غضب» و «در حکم غضب»

غضب به عنوان رفتار ضد‌هنجار، دارای مجازات‌ها و احکام تنبیهی می‌باشد که در ذیل توضیحاتی ارائه خواهیم نمود.

### ۱-۱. تعریف غضب

«غضب» در لغت عرب به معنای گرفتن چیزی با ستم است (ابوجیب، ۱۴۰۸؛ ذیل واژه غضب). در اصطلاح، فقها تعاریفی از غضب کرده‌اند که با معنای لغوی آن متناسب است. محقق در

«شرايع» (مصطفوی، ۱۴۲۳، ص ۵۲۷)، شهید اول در تعریف غصب گفته‌اند: «الغصب هو الاستقلال باثبات اليد علی مال الغير عدواناً: غصب آن است که شخصی مستقلاً و به تنهایی بر مال دیگری به طور ظلم و ستم دست گذارده و مسلط شود». ولی شهید ثانی تعریف دیگری در شرح «لمعه» ارائه داده است: «الغصب هو الاستيلاء علی حق الغير عدواناً: غصب عبارت است از تسلط بر حق دیگری عدواناً». شهید ثانی کلمه استقلال را جایگزین استیلاء در تعریف اول، هم‌چنین حق را بدل کلمه مال قرار داده است؛ زیرا کلمه استقلال استیلاء انفرادی را شامل است نه با شرکت؛ دیگر آن که اگر کسی بر حق دیگری تجاوز کند مثل حق تحجیر و حق مسجد و حق مدرسه طبق تعریف اول غصب به حساب نمی‌آید با آن که یقیناً غصب است؛ زیرا لفظ مال در تعریف اول شامل حق به این معنی نمی‌شود (نجفی، ۱۴۱۴، ج ۳۷، ص ۷/ شهید ثانی، ۱۴۲۱، ص ۲). امام خمینی رحمته غصب را «الاستيلاء علی مال الغير بغير حق» و یا «الغیر عدواناً» تعریف کرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۲). قانون مدنی از تعریف شهید ثانی تبعیت کرده و در «ماده ۳۰۸» غصب را «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان...» (طاهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۷) معرفی و «غاصب» از طرف مالک یا صاحب حق در استیلاء و یا تصرف دارای اذن نمی‌باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۱۳).

## ۱-۲. تعریف در حکم غصب

در اصطلاح اشخاصی توانایی استیلاء بر اموال را دارند که در این خصوص اذن در تصرف داشته باشند؛ مانند مالک و وکیل (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۳۴۱). هرگاه تسلط افراد ابتدأً همراه با اذن باشد ولی در ادامه، مالک خواهان رفع استیلاء شود، ولی این تسلط در تصرف مرتفع نگردد، «در حکم غصب» محقق شده است. بر این اساس، فقها و حقوقدانان مواردی را که آغاز استیلاء و تصرف قانونی و مشروع بوده ولی استمرار آن خلاف حق باشد را «در حکم غصب» دانسته‌اند. افزون بر این، اگر استیلاء بر حق غیر به قهر و ستم انجام نگیرد و شخص مستولی جاهل به عدم استحقاق خویش باشد، غصب واقعی یا حقیقی به وقوع نپیوسته است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۵۸)؛ لذا در این گونه موارد می‌گویند: در حکم غصب و یا شبیه به غصب است (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۸). قسمت دوم ماده ۳۰۸ ق.م.م: «اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است» و قصد عدوان که در غصب موجود است را از ابتدا نیاورده است (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). دلیل اطلاق چنین تصرفاتی به «در حکم غصب» به این علت است: اولاً: ارکانی که برای غصب

وجود دارد در اینجا کامل نبوده ثانیاً: ماهیت ذیل ماده ۳۰۸ ق.م. با صدر ماده یکی نیست. ثالثاً: قانونگذار خواسته که حکم صدر ماده ۳۰۸ ق.م. را به ذیل آن تصریح دهد. در واقع دو موضوع ماهیتاً با هم فرق می‌کنند و فقط در حکم با هم اشتراک دارند؛ لذا آن دومی را می‌گوییم در حکم اولی (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۷۸).

## ۲. ارکان در حکم غصب

به طور کلی، در ارکان تصرفات در حکم غصب از نظر فقهی می‌توان ۴ رکن متصور گردید که در ذیل به تبیین و تشریح آن خواهیم پرداخت.

### ۲-۱. استیلاء

استیلاء به معنای «غلبه» و «چیره شدن» می‌باشد (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۷۲۹۷/محمود عبدالرحمان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷۰). استیلاء در اصطلاح فقهی، مسلط شدن بر مال یا حق غیر است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۷). استیلاء «در حکم غصب» استیلابی است که فاقد ارکان اساسی تحقق استیلابی غصب هست، ولی آثار و احکام غصب درباره آن جاری می‌شود؛ لذا لازمه استیلاء مذکور در ارکان «در حکم غصب» عبارتند از: استیلاء و سلطه فیزیکی، شروع قانونی استیلاء، مواجه شدن با منع و رجوع مالک از اذن قبلی نسبت به استیلاء (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۸).

### ۲-۲. عدم قصد عدوان ابتدایی

تصرفات «در حکم غصب» وجود تصرف ابتدایی و با اذن بوده است (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج ۱۳، ص ۴۹۶)؛ لذا عدم تحقق عدوان و سوء نیت متصرف در هنگام تصرف ضروری است (داراب‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶)؛ بنابراین در حکم غصب است هرگاه کسی مالی را به جهتی با اجازه قانونی در تصرف داشته باشد و بعداً اجازه مرتفع شود و تصرف خود را بدون مجوز قانونی ادامه دهد (امامی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۶۳).

### ۲-۳. تعلق مال یا حق به دیگری

باتوجه به تعریف غصب در «ماده ۳۰۸ ق.م.»، در تحقق غصب لازم است حقی که مورد استیلاء

قرار گرفته متعلق به غیر باشد؛ لذا صرف تعلق این حق به دیگری کافی است که بتواند موضوع «در حکم غصب» به نحو مفروز، اشاعه قرار گیرد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۹۸).

### ۳. مصادیق «در حکم غصب» و تبیین تفاوت‌ها

در این قسمت نگارنده در صدد است تا ضمن تحدید مصادیق «در حکم غصب» نشان دهد برخی از مصادیق غصب جنبه کیفری دارند ولی در حکم غصب جنبه کیفری ندارد و بالعکس.

#### ۳-۱. مقبوض به عقد فاسد

یکی از مصادیق در حکم غصب از منظر امام خمینی<sup>ع</sup>، مقبوض به عقد فاسد می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۳۸). قانون مدنی در ماده‌ی ۳۶۶ در این رابطه می‌گوید: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود». در اینکه مقبوض به عقد فاسد «در حکم غصب» بوده و شخصی که قبض کرده ضامن است، شکی نبوده و مورد اتفاق فقها و حقوقدانان است (طاهری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۹۶). صاحب کتاب هدایه العباد می‌فرماید: «يلحق بالغصب في الضمان المقبوض بالعقد المعاوضي الفاسد» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۲۳/سیستانی، ۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۷/فاضل لنگرانی، ۱۴۲۹، ص ۱۴). دلیل «در حکم غصب» بودن مقبوض به عقد فاسد این است که غاصب، مالک به اختیار خود، مال را به گیرنده (مشری) داده است و فرض هم این است که مالک از تصرف در مال خود به هیچ وجه ممنوع نشده است (طاهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۰)؛ به نظر می‌رسد که نمی‌توان تمام احکام غصب در مصداق مذکور را برای مصادیق «در حکم غصب» جاری نمود؛ زیرا که ضمان مقبوض به عقد فاسد با جبران ضرر و زیان و وصف مدنی پایان می‌یابد ولی غصب دارای وصف کیفری می‌باشد؛ لذا نمی‌توان بیان نمود که دومی در حکم اولی است؛ بنابراین تفاوت احکام مشهود است و حکم غصب به حکم ضمان مقبوض به عقد فاسد که در حکم غصب محسوب می‌گردد تسری پیدا نمی‌کند. لذا، دو نهاد مفهوماً و حکماً متفاوتند. همچنین از لحاظ ترتب عقوبت اخروی نیز باهم فرق دارند (حکم تکلیفی)، هر چند از لحاظ حقوقی چندان ثمری بر ضمان غصب و در حکم غصب مترتب نیست (حکم وضعی). اما بحث ما در ماده ۳۰۸ ق.م. فقط قائل شدن وجه مدنی برای غاصب است. با این فرض، احکام غصب ماده ۳۰۸ ق.م. با مصداق مقبوض به عقد فاسد در

## ۳-۲. عدم استرداد به مالک پس از انقضای مدت اجاره

اگر مستأجری در پایان مدت اجاره از تخلیه امتناع ورزد و یا در رد آن به مالک طفره برود، با این که ابتداء از راه عدوان و ستم بر آن مال سلطه پیدا نکرده است، اما به دلیل اینکه تصرف او بدون مجوز است، از تاریخ پایان یافتن اذن، «در حکم غاصب» به شمار می آید (طاهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۹۹). چنان که از ماده ۶۳۱ ق.م. مستفاد می گردد از تاریخ مطالبه استرداد عین مستأجره از طرف مالک و امتناع متصرف با امکان رد، عنوان امانت مالکانه زایل و متصرف در حکم غاصب درمی آید. مستفاد از ماده ۳۱۰ ق.م. نیز بر این مهم تأکید دارد (امامی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۹). علاوه بر تخلیه نکردن، موارد دیگری نیز بر موضوع «در حکم غصب» و روابط موجر و مستأجر دلالت دارد؛ از جمله: تغییر ندادن مصرف مورد اجاره: طبق بند دوم ماده ۴۹۰ ق.م. عین مستأجره را باید در همان مصارفی که مقرر شده است استعمال نمایند و در صورت عدم تعیین، باید در منافی به کار گرفته شود که از اوضاع و احوال استنباط می گردد (بازگیر، ۱۳۹۲، ص ۲۸). ماده ۵۰۳ ق.م. بیان می دارد: «هرگاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند، هر یک از موجر و مستأجر حق دارند هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید. در این صورت اگر در عین مستأجره نقضی حاصل شود بر عهده مستأجر است؛ زیرا تصرف مستأجر بدون اجازه موجر تلقی و «در حکم غصب» تحقق می یابد (کشاورز، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). در این زمینه، وحدت رویه ای موجود نیست؛ زیرا که برخی آن را تحت عنوان های غصب، «در حکم غصب»، خلع ید و تخلیه ید مطرح می کنند و این باعث سردرگمی دادرسی می گردد. هر چند که عدم استرداد عین به مالک بعد از اتمام مدت اجاره با «تصرفات در حکم غصب» برابر است ولی پسندیده تر است که این موضوع با تخلیه ید و تحت قانون موجر و مستأجر ۱۳۷۶ منطبق کنند و از نام نهادن عناوینی مانند غصب و در حکم غصب پرهیز نمایند (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۳۸۸). همچنین در رویه عملی محاکم، دعوای تخلیه زمانی به کار می رود که متصرف، با انعقاد عقد، اجاره ملکی را در تصرف گرفته و در پی انقضای مدت عقد اجاره یا انحلال آن، مالک بخواهد عین مستأجره را از ید مستأجر خارج کند (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۱۷). در مصداق مذکور، وجه کیفری برای در حکم غصب متصور نیستیم در صورتی که غصب در برخی عناوین وجه کیفری دارد.

به این معنا، دونهاد مفهوماً و حکماً متفاوتند؛ لذا دومی در حکم اولی نیست. بحث ما در ماده ۳۰۸ ق.م. فقط قائل شدن وجه مدنی برای غاصب است. باین فرض، می توان بیان نمود که احکام غصب ماده ۳۰۸ ق.م. با مصداق عدم استرداد عین به مالک پس از انقضای مدت اجاره در جبران خسارت برابرند.

### ۳-۳. عدم ردّ یا انکار امانت (خیانت در امانت)

اگر مالی به صورت امانت در اختیار شخصی باشد، از تاریخ امتناع وی از ردّ مال امانی، عملش «در حکم غاصب» تلقی می گردد نه غصب. می توان به عنوان قاعده کلی گفت: در هر مورد که شخص به طور نامشروع بر مال دیگری دست یابد یا به هنگام رد، از ردّ مالی که به امانت نزد خود دارد امتناع ورزد یا منکر وجود آن شود و کار او منطبق با غصب نباشد، در حکم غصب می باشد (طاهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۰). در کتاب توضیح المسائل امام آمده است: مالی که به عنوان جهیزیه زن به شوهر سپرده شده، پس از مطالبه آن رانمی دهد، احکام امانتداری در این مورد جاری است و «در حکم غصب» محقق است (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۲۰). به نظر می رسد، باید این مصداق از موارد در حکم غصب به دلیل عدم سنخیت در احکام خارج گردد که این مهم میسر نمی باشد؛ زیرا که خیانت در امانت جنبه کیفری دارد (طبسی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۹/کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۶۳) ولی تصور جنبه کیفری برای در حکم غصب بر اساس حکم شق اول ماده ۳۰۸ ق.م. دشوار است. افزون بر این، با توجه به قطعیت در حکم غصب بر این مصداق، نظر حقوقدانان اسلامی و شق دوم ماده ۳۰۸ ق.م. که صرفاً قائل به جبران خسارت جهت ضمانت اجرا می باشد، با دو اشکال روبرو می شود؛ اول اینکه در حکم غصب با مصداق عدم رد امانت، وجه کیفری دارد، ولی حکم غصب در شق اول ماده ۳۰۸ ق.م. دارای وصف کیفری نمی باشد. اشکال دوم اینکه تشتت آرا صورت می گیرد که آیا قضاات این مصداق را خیانت در امانت محسوب کنند یا وصف کیفری، یا در حکم غصبی که تابع ماده ۳۰۸ ق.م. و دارا بودن وصف حقوقی است؛ لذا به دلیل تفاوت در احکام و مفهوم قائل به در حکم بودن دومی بر اولی نیستیم.

### ۳-۴. تصرف در خمس وصیت شده توسط میت

اگر شخصی فوت نموده و هنگام حیات، خمسی را که بر ذمه اش بوده در دفتر خود یادداشت

کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است، حال بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرف کند، تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یا دین «در حکم غصب» است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۰). مشاهده می‌گردد که اگر موضوع خمس مال غیر منقول باشد این مورد با حکم غصب منطبق نیست؛ زیرا ورثه اذنی در تصرف در مال غیر منقول خمس ندارند و تصرف آن‌ها عدوانی است؛ لذا تصرف عدوانی کیفری با اخراج مال غیر منقول بدون رضایت مالک یا اجازه از طرف مالک توسط دیگری با علم به موضوع و از روی عمد محقق می‌گردد. در ماده ۶۹۰ ق.م.ا جرم تصرف عدوانی را پیش‌بینی نموده و مرتکب به مجازات یک‌ماه تا یک‌سال حبس محکوم می‌شود. در این مصداق، احکام در حکم غصب ماده ۳۰۸ ق.م.ا و غصب علاوه بر تفارق در مفهوم، در احکام نیز متفاوتند؛ لذا نمی‌توان بیان نمود که دومی در حکم اولی است.

### ۳-۵. مصرف اموال دولتی در غیر موارد اجازه

جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ‌یک از اموال دولتی تصرفات شخصی کنند مگر آن‌که با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد. بر اساس نظرامام خمینی<sup>ع</sup> مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، «در حکم غصب» و موجب ضمان می‌باشد (همان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۸۸). در ماده ۵۹۸ ق.م.ا. آمده: هر یک از کارمندان، کارکنان ادارات، سازمان‌ها، شوراها، شهرداری‌ها ... یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر را مورد استفاده غیر مجاز قرار دهند بدون آن‌که قصد تملک آن‌ها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیر قانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد، علاوه بر مجازات مذکور، به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد. چنان‌چه مشاهده می‌گردد، این مصداق وصف کیفری دارد؛ در صورتی که در حکم غصب ماده ۳۰۸ ق.م.ا وجه کیفری ندارد. به عبارتی دیگر تفاوت در مفهوم و احکام؛ لذا نمی‌شود دومی در حکم اولی قرار گیرد.



### ۳-۶. اخذ مبلغ مضاربه با علم بانک به سند جعلی

اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحت اسنادی باشد، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلق به بانک است (سبحانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۴). این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده «در حکم غصب» است (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۳۸ / خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۴۷۰) این مورد را می‌شود تحت عنوان کلاهبرداری یا تخلفات بانکی که ضمانت اجرای کیفری دارند مطرح گردد زیرا که با موضوع در حکم غصب منطبق نیست و در حکم غصب بر اساس ماده ۳۰۸ ق.م. صرفاً ضمانت اجرای مدنی دارد ولی مصداق مذکور، یک وجه آن وصف کیفری دارد؛ لذا مفهوماً و حکماً متفاوت بوده و دومی نمی‌تواند در حکم اولی باشد.

### ۳-۷. مسئولیت متصرف مال غیر

تصرف در مال غیر بدون مجوز قانونی در حکم غصب و متصرف ضامن عین و منافع می‌باشد (امامی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵۷ / گیلانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۰). این است که ماده ۳۰۳ ق.م. می‌گوید: «کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است.» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۹ / محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۷۰) به نظر می‌رسد که تصرف در مال غیر بدون مجوز قانونی با غصب بیشتر مطابقت داشته باشد تا در حکم غصب؛ لذا تسری این مصداق به در حکم غصب منافات دارد.

### ۳-۸. متصرف شدن عینی که یکی عدوانی و دیگری بر اثر جهل باشد

اگر شخص متصرف عالم به تعلق مال به غیر نباشد، در این صورت متصرف غاصب محسوب نمی‌گردد، چنان که کسی به تصور آن که اتومبیلی که پدرش سوار می‌شود متعلق به پدرش بوده و اکنون که مرده است، جزء ترکه و متعلق به او است، سوار آن بشود و حال آن که پدرش اتومبیل را عاریه گرفته بوده است؛ یا آن که کسی از مالک اتومبیلی اجازه می‌گیرد که اتومبیل او را از گاراژ عمومی بردارد و سوار شود، چون به گاراژ می‌رود اشتبهاً اتومبیل دیگری را که شباهت با اتومبیل او دارد سوار می‌شود. تصرف در دو مورد مزبور اگر چه بدون مجوز قانونی و در احکام و آثار با غصب

یکسان است، ولی اصطلاحاً غصب گفته نمی‌شود و در حکم غصب یا شبه‌غصب معارفه می‌گردد؛ بنابراین قانون مدنی در ذیل ماده ۳۰۸ می‌گوید: «اثبات‌ید بر مال غیر بدون مجوز «در حکم غصب» است» (امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۲). به نظر می‌رسد که این مورد را می‌شود در صورت تصرف از روی اشتباه، ملحق به ایفای ناروا کنیم و تأسیس در حکم غصب ضرورتی ندارد.

### ۳-۹. تصرف یک‌جانبه عامل در مال مضاربه

سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالک در دست عامل است؛ او حق ندارد تصرفی در آن کند مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۰۱ / محقق داماد، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۳ / بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۹۳۷ / فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۴۱۶ / بهجت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۹)، در نتیجه اگر آن را به‌طور یک‌جانبه در کار دیگری مصرف نماید، «در حکم غصب» است (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۳۹ / خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۴۷۱). به نظر می‌رسد که این موضوع تحت عنوان «تخلف‌امین» یا «در حکم امین» بررسی می‌گردد. پرواضح است که یکی از احکام امین، خیانت در امانت است هر چند که این مورد را می‌توان به صورت بینابینی بین حقوق جزا و مدنی بررسی و جنبه مدنی را ارجح‌تر دانست.

### ۴. راهکارهای رفع تفاوت میان غصب و در حکم غصب

فایده‌گرایی نهاد رجوع از اذن سابق بر اساس تعریف ناروای فقها و حقوقدانان از غصب و بع آن «در حکم غصب» توسط نگارنده ایجاد گردیده است. به نظر می‌رسد با ایجاد نهاد تصرفات با اذن سابق به‌عنوان نهادی نوظهور تفاوت‌ها را برطرف کرد

#### ۴-۱. محذوف‌شدن در حکم غصب با استحاله در غصب

یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع تفاوت میان غصب و در حکم غصب می‌تواند محذوف‌شدن در حکم غصب با استحاله در تعریف غصب، استعمال استیفای نامشروع در تصرفات در حکم غصب و رجوع از تصرفات ترخیص مسبق باشد. نظریه غصب، از نظر شهید ثانی و باقی‌دعواناً برداشت شده است (تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۳۳۰). افزون بر این، حقوقدانان اثبات‌ید بر مال غیر را در شق دوم ماده‌ی ۳۰۸ ق.م. تعبیر به «در حکم غصب» کرده‌اند که این تعبیر ناصوابی است. به نظر می‌رسد که

رفع این نادرستی با تغییر موارد اولاً: الحاق در حکم غصب به غصب با جایگزینی قید «عدواناً» به «بلاحق» یا «بدون مجوز قانونی و شرعی». ثانیاً: بدل کلمه «مال» به «حق» در استعمال، مرتفع می‌گردد. تعریف ارائه‌دهنده محقق از غصب عبارت است از: «استیلاء مستوفی بر حق غیر بدون مجوز قانونی و شرعی» که تعریف جامعی می‌باشد و به اختلافات در تشخیص مبادی غصب و در حکم غصب در کنار جایگزینی کلمات فوق الذکر پایان می‌دهد؛ لذا با ارائه توضیحات فوق، با ذکر استیلاء مستوفی، تصرفات مجمل و ناقص مثل مزاحمت خارج می‌شود؛ با آوردن قید «حق» به جای «مال»، هر کسی بر منافع دیگری مسلط شود نیز شامل غصب می‌گردد و اینکه حق تحجیر را نیز در بر می‌گیرد؛ افزون بر این، با آوردن قید «بدون مجوز» و «بلاحق» به جای کلمه «عدواناً»، تصرفات موضوع «در حکم غصب» و غصب برابر می‌شوند و نظر فقها و حقوقدانان یکسان شده و نظر حقوقدانان ملحق به فقها می‌گردد.

#### ۴-۲. استعمال استیفای نامشروع در تصرفات «در حکم غصب»

به نظر می‌رسد که در صورت عدم اعمال تغییرات در مبادی غصب، بازم دلیلی وجود ندارد که برای تصرفاتی که ابتداء ید متصرف یدامانی بوده، ولی با تقاضای استرداد مالک، حاضر به دفع مال به مالک نشده است «در حکم غصب» اطلاق گردد؛ بلکه کلمه استیفای نامشروع و بلاجهت را که از لحاظ لغوی واصطلاحی به بدون جهت، تعبیر می‌گردد (عامری، ۱۳۸۸، ص ۹۵)، برای موضوع تصرفات در حکم غصب مناسب‌تر می‌باشد. برای مشروعیت فقهی جایگزینی استفاده بلاجهت به جای «تصرفات در حکم غصب» می‌توان آیه ی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ: ای اهل ایمان، مال یکدیگر را به ناحق مخورید» (نساء: ۲۹) و قاعده علی‌الید «علي‌الید ما اخذت حتی تؤدی: هرکسی بدون اذن مالک بر مال دیگری تسلط پیدا کند، ضامن آن مال محسوب می‌شود» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸۴) برای جبران بخش مهمی از استفاده‌های بدون جهت قرار داد.

#### ۴-۳. طرح‌ریزی نهاد رجوع از تصرفات با اذن سابق

نگارنده در این قسمت قصد دارد برای طرح‌ریزی نهاد رجوع از تصرفات با اذن سابق، به تبیین و تشریح مفهوم آن بپردازد.

### ۴-۳-۱. تبیین نهاد رجوع از تصرفات با اذن سابق

رجوع: رجوع در لغت به معنای انصراف است (محمود عبدالرحمان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۳۱). حق رجوع در اصطلاح به معنای حق بازگشت و برهم زدن عقد یا ایقاع می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۳۶). همچنین حق رجوع عبارت است از حق بازگشت و برهم زدن قرارداد در عقدهای جایز، که در پی حکم شارع به جواز این نوع عقود، برای دو طرف عقد ثابت می‌گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۳۶).

تصرف: تصرف از ریشه «صرف» و در لغت به معنای دست به کاری زدن، دگرگون شدن و چیزی را تحت استیلاء و اقتدار خویش داشتن، می‌باشد (محمود عبدالرحمان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۴۵). مراد از تصرف در فقه و حقوق عبارت است از: «هرکار ارادی دارای اثر شرعی در یک مال» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹۹). در تعریفی دیگر: «هر اقدام ارادی منتسب به شخص در مالی - اعم از عین و غیر عین - که دارای اثر شرعی است؛ خواه این اثر به سود تصرف کننده باشد یا به زیان او» (طاهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰۵).

اذن (ترخیص): ترخیص در لغت به معنای رخصت (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۸)، جواز ارتکاب (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۲)، اذن بعد از نهی (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۴۶۲) و حکمی که بواسطه اصل برائت، اباحه، حلیت و مانند آن به اثبات برسد، آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۶). این واژه در نوشته‌های فارسی با کلمه اذن عجین است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۳۱). همچنین در قرآن مجید به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت، و علم به کار رفته، ولی می‌شود گفت که ریشه اذن به معنی اطاعت و علم از اذن است و ریشه اذن به معنی اجازه و اراده و اعلام از اذن می‌باشد (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۶). اذن در اصطلاح به معنای اباحه، رخصت در فعل قبل از واقع شدن آن و مجاز شمردن تصرف برای کسی که شرعاً ممنوع از تصرف بوده است، به کار می‌رود (اصفهان‌نی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۹).

مُسَبِّق (سابق): مُسَبِّق در لغت به معنای پیشین، پیشینه، قبل، قبلی، گذشته، در گذشته، اول، مقدم، جلو و ضدّ لاحق می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۶؛ ذیل کلمه سابق).

### ۴-۳-۲. جایگزینی رجوع از تصرفات با اذن سابق

باتوجه به استدلال ردّ استیفای نامشروع، فایده‌گرایی نهاد «رجوع از تصرفات با اذن سابق» نمود

پیدا می‌کند. برای حل این اختلافات پیشنهاد می‌شود ماده‌ جداگانه‌ای برای «در حکم غصب» طراحی کرد و تحدید مصادیق صورت گیرد؛ زیرا که این دو تصرف ماهیتاً متباین هستند و تقریب در حکم به معنای یکی بودن آن‌ها نیست. یکی از تفاوت‌های در حکم این است که غصب جرم می‌باشد و مسئولیت کیفری دارد، ولی غصب حکمی (شبه غصب یا در حکم غصب) جرم محسوب نمی‌شود، که باید در این زمینه برای احقاق حقوق افراد تدابیری اندیشیده شود؛ لذا با تأسیس «رجوع از تصرفات با اذن سابق» در حکم غصب از احکام غصب خارج می‌گردد. با این توضیحات، جایگاهی برای تأسیس موضوع تصرفات در حکم غصب باقی نمی‌ماند و می‌توان با الحاق تصرفات در حکم غصب به غصب، یا خروج تصرفات در حکم غصب از زیر مجموعه غصب و تأسیس نام «رجوع از تصرفات با اذن سابق» به تفاوت احکام و مصادیق غصب و در حکم غصب پایان داد.

## نتیجه

پژوهش حاضر بعد از فحص و بررسی منجر به نتایج ذیل گردید.

- ماده ۳۰۸ ق.م. در تعریف غصب اشعار می‌دارد که: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان و اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز در حکم غصب است».

- دلیل اطلاق چنین تصرفاتی به «در حکم غصب» به این علت است که اولاً: ارکانی که برای غصب وجود دارد در اینجا کامل نیست؛ ثانیاً: ماهیت ذیل ماده ۳۰۸ با صدر ماده آن یکی نیست؛ ثالثاً: قانونگذار خواسته که حکم صدر ماده ۳۰۸ را به ذیل آن تصریح دهد.

- ملاحظه ظاهرگرا «تصرفات غاصبانه» با «تصرفات در حکم غصب» بیانگر تفاضل مفهوم و تطابق احکام می‌باشد؛ اما برخی از مصادیق غصب با تأکید بر قاعده فقهی «الغاصبُ یوخذُ بِأَشَقِّ الْأَحْوَالِ» بالاخص در عناوین دولتی دارای وصف کیفری و تنبیهی می‌باشند، در صورتی که «در حکم غصب» در بعضی مصادیق مانند مقبوض به عقد فاسد دارای وصف کیفری نیستند؛ و بالعکس، استتکاف از رد امانت به مالک دارای وصف کیفری است، اما غصب اموال شخصی فاقد وصف کیفریست.

- با تبیین موضوع، نمی‌توان بیان نمود که دومی در حکم اولی است، بلکه نهادهایی هستند با احکام متفاوت.

- اقتباس نظریه «در حکم غصب» از «غصب» در حقوق ایران که از نگرش شهید ثانی

استنباط شده به دلیل وجود قید عدواناً و عدم مطاوعت در احکام نمی تواند تئوری صوابی باشد و این حاصل، باعث مغایرت و توسعه دامنه مصادیق «تصرفات در حکم غصب» و افتراق در رسیدگی قضایی گردیده است.

- به نظر می رسد: الحاق در حکم غصب به غصب با جایگزینی قید «عدواناً» به «بلاحق» یا «بدون مجوز قانونی و شرعی» و بدل کلمه «مال» به «حق» در هر دو تعریف می تواند محقق گردد. افزون بر این، «استیلاء مستوفاً بر حق غیر بدون مجوز قانونی و شرعی» تعریف جامعی می باشد که به اختلافات در تشخیص مبادی غصب و در حکم غصب و تفکیک مصادیق کیفری و مدنی هر دو عنوان از یکدیگر در کنار جایگزینی کلمات فوق الذکر پایان می دهد.

- در غیر اعمال تغییرات فوق، به دلیل تعدد مصادیق «در حکم غصب و غصب» برای مستقل مطرح شدن به عنوان یک قانون مستقل، ماده ای جداگانه طراحی گردد و با نام گذاری «رجوع از تصرفات ترخیص مسبق» از ذیل موضوع غصب خارج شود؛ بنابراین مصادیقی که زیر مجموعه غصب قرار نمی گیرند را با نهاد «رجوع از تصرفات ترخیص مسبق» دادرسی کرد.

## منابع

۱. ابن بابويه (قمی)، محمد بن علی؛ المقنع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
۲. ابوجیب، سعدی؛ القاموس الفقهي لغة وإصطلاحاً؛ ج ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن؛ وسیلة النجاة؛ ج ۱، تهران: چاپخانه مهر، ۱۳۹۳.
۴. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۴، ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۵. بازگیر، یداله؛ سقوط تعهدات و ضمان فهری؛ ج ۱، تهران: انتشارات گنج، ۱۳۹۰.
۶. بحرانی (آل عصفور)، حسین بن محمد؛ الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، ۲، قم: مجمع البحوث العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۷. بروجردي، حسین؛ منابع فقه شیعه؛ ج ۲۶، ۳، تهران: ایران و فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۸. بهجت، محمد تقی؛ استفتاءات؛ ج ۱، ۲، قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۸۶.
۹. بهرامی احمدی، حمید؛ سوء استفاده از حق؛ ج ۱، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی؛ المسائل المنتخبة؛ ج ۱، ۵، قم: دارالصدیقة الشهیده، ۱۴۲۷ق.
۱۱. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة؛ ج ۱، تهران: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲، ۳، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ حاشیة الإرشاد؛ ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۴. حائری، سید علی بن محمد؛ الشرح الصغیر؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی روحانی (قمی)، سید صادق؛ فقه الصادق؛ ج ۱، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۸.
۱۷. حلّی، ابن ادريس؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ ج ۳، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج ۱۰، قم: دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۹. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم؛ ج ۱۲، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی؛ اجوبه الاستفتائات؛ ج ۱، چ ۱، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۴ق.
۲۱. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، چ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۵ق.
۲۲. داراب پور، مهرباب، حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۲۳. دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ لغت؛ چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۶.
۲۴. سیستانی، سیدعلی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ هدایة العباد؛ ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۶ق.
۲۶. طاهری، حبیب الله؛ حقوق مدنی؛ ج ۲، چ ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۸ق.
۲۷. طبسی، نجم الدین؛ حقوق زندانی و موارد زندان؛ ج ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۴۱۸ق.
۲۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ المبسوط؛ ج ۱، قم: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷.
۲۹. عامری، حسین؛ حقوق تعهدات؛ ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۳۰. عاملی، سید جواد بن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۱، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ق.
۳۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن؛ ج ۷، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۳. کاتوزیان، ناصر؛ ضمان قهری؛ ج ۱، چ ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۳۴. کشاورز، بهمن؛ بررسی تحلیلی قانون جدید روابط مالک و مستأجر؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، چ ۴، قم: دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
۳۶. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ ج ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۲۵ق.



۳۷. لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ ج ۲، چ ۳، تهران: انتشارات گنج سخن، ۱۳۷۰.

۳۸. محدث نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

۳۹. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۲، چ ۳، قم: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۴۰. محمود عبدالرحمان، عبدالمنعم؛ معجم المصطلحات و الفاظ الفقهیه؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۰ق.

۴۱. مصطفوی، سیدمحمدکاظم؛ فقه المعاملات؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۳ق.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتاءات؛ ج ۱، چ ۴، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷ق.

۴۳. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۲، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۴۴. نراقی، مولی محمد مهدی؛ أنیس التجار؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۵ق.

۴۵. هاشمی شاهرودی؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.

۴۶. وجدانی فخر، قدرت‌الله؛ الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة؛ ج ۱۶، چ ۲، قم: انتشارات سماء قلم، ۱۴۲۶ق.